



A Reflection on the Status of Master and Apprentice in Ancient Iranian Traditional Arts Based on the Opinions of Experts and Historical Documents

Seyed AbdolMajid Sharifzadeh , Academic Staff of the Research Institute of Cultural Heritage and Tourism, Tehran, Iran. (Corresponding Author)
Email: s_a_majidshsrifzade@yahoo.com

Zahra Taghadosnejad , Research Expert, Research Institute of Cultural Heritage and Tourism, Tehran, Iran. Email: z.taghadosnezhad@richt.ir

Extended Abstract

Introduction: The master-apprentice system is the cornerstone of traditional Iranian art education. Unlike modern pedagogical models that focus primarily on technical proficiency, this traditional system emphasizes a holistic transformation of the student. Historically, Iranian arts were transmitted through a chain of masters (Silsila), where the master acted not just as a teacher but as a spiritual guide. This study explores the ontological status of both master and apprentice within the context of Iranian traditional arts, moving beyond a purely historical or technical analysis to understand the metaphysical foundations of this relationship.

Methods: The present research is theoretical and qualitative in nature. It utilizes a descriptive-analytical method. Data collection was performed through extensive library research, focusing on primary sources such as Futuwwat-namas (treatises of chivalry), guild regulations, and classical mystical texts (e.g., works of Ayn al-Quzat Hamadani and Aziz al-Din Nasafi). These texts were analyzed to extract the essential qualities and duties assigned to the roles of master and apprentice.

Results: The analysis reveals that the master-apprentice system is built upon two pillars: the Authority of the Master and the Service of the Apprentice. The Master's status is defined by Wilayah (spiritual authority) and Hidayah (guidance). A master must possess not only technical mastery but also moral integrity, compassion, and wisdom.

The Apprentice's status is defined by Khidmah (service). Service is viewed as a means of internal purification, making the apprentice receptive to the master's "secret" knowledge.

The system is found to be "atemporal," meaning its core principles remained consistent across various dynasties, from the early Islamic era to the zenith of guild organizations in the Safavid period.

Conclusion: The findings suggest that the master-apprentice system functions as a sacred bridge between tradition and individual practice. The study con-

cludes that the decline of traditional arts in the modern era is closely linked to the weakening of this master-apprentice bond. Re-evaluating these traditional statuses can offer new insights for contemporary art education, emphasizing the integration of ethics and technique.

Keywords: Iranian Traditional Arts, Master-Apprentice Relationship, Futuwatnamas, Spiritual Authority, Art Pedagogy.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



تأملی بر مقام استاد شاگرد در هنرهای سنتی قدیم ایران بر اساس آرای صاحب نظران و اسناد تاریخی

سید عبدالمجید شریف‌زاده^۱، زهراتقدس نژاد^۲

چکیده

نظام استاد-شاگردی یکی از بنیادی‌ترین شیوه‌های آموزش و انتقال معرفت در هنرهای سنتی ایران به‌شمار می‌آید. این نظام تعلیمی، از آغاز شکل‌گیری هنرها و صناعات سنتی، به‌عنوان الگویی غالب در تربیت هنرمند، انتقال مهارت‌های فنی و پرورش ساحت‌های اخلاقی و معنوی شاگردان حضور داشته و به یک دوره تاریخی خاص محدود نمی‌شود؛ هرچند در برخی ادوار، به‌ویژه دوره‌هایی که سنت‌های فکری و صنفی مجال بروز گسترده‌تری یافته‌اند، متون و رسائل متعددی در تبیین آداب و مبانی آن پدید آمده است. بازتاب ساختار و مقتضیات این نظام را می‌توان به‌روشنی در فتوت‌نامه‌ها، رسائل اصناف و متون عرفانی-حکمی مشاهده کرد؛ متونی که غالباً با زبانی رمزی و بیانی نمادین به تبیین فرآیند تعلیم و تربیت پرداخته‌اند. هدف پژوهش حاضر، تبیین مقتضیات بنیادین نظام استاد-شاگردی و بررسی شئون اصلی «مقام استاد» و «مقام شاگرد» براساس آرای صاحب نظران و اسناد تاریخی است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای و استنادی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که نظام استاد-شاگردی واجد ماهیتی معنوی، حکمی، فنی و نمادین است و وجود استاد کامل و شایسته، به‌عنوان نخستین مقتضای این نظام، نقشی تعیین‌کننده در شکل‌گیری فرآیند آموزش دارد. در این چارچوب، ولایت و هدایت از شئون اصلی مقام استاد به‌شمار می‌آید و صفاتی چون علم، عقل، تقوا، شفقت و حُسن خُلق، شرایط احراز این مقام تلقی می‌شود. در مقابل، مقام شاگرد بر خدمت به استاد استوار است و صفاتی مانند ارادت، صداقت، وفای عهد، صبر، تواضع و ادب، از لوازم تحقق این مقام به‌شمار می‌رود.

واژگان کلیدی

مقام استاد، مقام شاگرد، نظام استاد-شاگردی، آموزش هنر، هنرهای سنتی ایران، فتوت‌نامه‌ها.

مقدمه

نظام استاد-شاگردی از کهن‌ترین و بنیادی‌ترین شیوه‌های تعلیم و تربیت در هنرهای سنتی ایران به‌شمار می‌آید؛ نظامی که افزون بر انتقال مهارت‌های فنی و دانشی، نقشی اساسی در پرورش ساحت‌های اخلاقی، معنوی و رفتاری هنرمندان ایفا کرده است (نصر، ۱۳۸۰؛ شایگان، ۱۳۸۳). در این الگوی آموزشی، آموزش هنر محدود به فراگیری فن و تکنیک نیست، بلکه فرآیند یادگیری در بستری از مناسبات انسانی، اخلاقی و معنوی تحقق می‌یابد و شخصیت شاگرد به تدریج و در تعامل مستمر با استاد شکل می‌گیرد (پورنامداریان، ۱۳۸۷). از این رو، رابطه استاد و شاگرد در هنرهای سنتی، صرفاً رابطه‌ای آموزشی یا حرفه‌ای نیست، بلکه نسبتی تربیتی، وجودی و مبتنی بر سلوک به‌شمار می‌آید (نصر، ۱۳۷۵).

اصولاً نظام استاد-شاگردی قائل به تاریخ مشخص و مقطع زمانی معینی نیست و از آغاز شکل‌گیری و رواج هنرها و صناعات سنتی، به‌عنوان الگویی پیوسته و جاری در سنت آموزشی ایران حضور داشته است (کربن، ۱۳۸۱). هرچند در برخی ادوار تاریخی، به‌سبب رونق ساختارهای صنفی، فکری و فرهنگی، این نظام به اوج انسجام و تبلور خود رسیده و متون و رسائل متعددی در تبیین آداب، مراتب و الزامات آن تدوین شده است، اما ماهیت آن فراتر از تقیید به یک بازه زمانی خاص است (زرین‌کوب، ۱۳۸۲). فتوت‌نامه‌ها، رسائل اصناف و متون عرفانی-حکمی، از مهم‌ترین منابعی به‌شمار می‌آیند که به تبیین جایگاه استاد، وظایف و شئون شاگرد و کیفیت مناسبات میان این دو پرداخته و تصویری روشن از بنیان‌های نظری و عملی این سنت آموزشی ارائه می‌دهند.

پیشینه پژوهش

موضوع نظام استاد-شاگردی و جایگاه‌های تعریف‌شده در آن، اگرچه به‌صورت مستقیم و مستقل کمتر موضوع پژوهش‌های علمی-پژوهشی قرار گرفته است، اما در متون کلاسیک و نیز پژوهش‌های نظری مرتبط با هنرهای سنتی، عرفان اسلامی و ساختارهای صنفی، به‌گونه‌ای زمینه‌ای و غیرمستقیم مورد توجه بوده است. این متون، هر یک از منظرهای خاص، به مفاهیمی چون آموزش، مراتب، هدایت، انتقال معرفت و نسبت میان راهبر و راه‌جو پرداخته‌اند و از این رهگذر، بنیان‌های نظری نظام استاد شاگردی را روشن ساخته‌اند.

بخش مهمی از پیشینه این موضوع را می‌توان در فتوت‌نامه‌ها و رسائل اصناف جست‌وجو کرد. فتوت‌نامه سلطانی اثر واعظ کاشفی سبزواری، از مهم‌ترین منابع مکتوب در تبیین ساختارهای صنفی، مراتب حرفه‌ای و آداب حاکم بر روابط میان استاد و شاگرد در هنرها و صناعات سنتی به‌شمار می‌آید. در این اثر، وجود «استاد کامل» به‌عنوان شرط اساسی آموزش معتبر و نیز خدمت شاگرد به استاد به‌مثابه یکی از ارکان

سلوک حرفه‌ای و تعلیمی مورد تأکید قرار گرفته است (واعظ کاشفی سبزواری، ۱۳۵۰). در حوزه متون عرفانی و حکمی، آثار متعددی به تبیین مفاهیمی چون مراتب وجودی، هدایت، ولایت و نسبت میان مرشد و مرید پرداخته‌اند. *الانسان الكامل* اثر عزیزالدین نسفی، با طرح مراتب کمال انسانی و پیوند آن با هدایت، چارچوبی نظری برای فهم جایگاه «استاد کامل» در نظام‌های تعلیمی سنتی فراهم می‌کند (نسفی، ۱۳۶۲). همچنین آثار *عین القضاة* همدانی، از جمله *تمهیدات*، *نامه‌ها*، *زبده الحقایق*، *دفاعیات* و *گزیده حقایق*، به‌گونه‌ای گسترده به رابطه هدایت‌گر و هدایت‌پذیر، لزوم تبعیت از راهنما و مراتب سلوک پرداخته‌اند؛ مفاهیمی که قابلیت تطبیق با ساختار استاد شاگردی در هنرهای سنتی را دارند (همدانی، ۱۳۷۰؛ ۱۳۷۷؛ ۱۳۷۹؛ ۱۳۸۵). در همین راستا، *بحر المعارف* اثر مولی عبدالصمد همدانی نیز با رویکردی تعلیمی حکمی، به تبیین مناسبات معرفتی و آموزشی در سنت‌های فکری ایران می‌پردازد (همدانی، ۱۳۷۰).

در متون ادبی عرفانی، *مثنوی معنوی* مولوی با طرح مکرر نسبت‌هایی چون *معلم و متعلم*، *پیر و مرید*، و *مرشد و سالک*، یکی از منابع مهم در فهم الگوهای تعلیمی در جهان بینی سنتی به‌شمار می‌آید. هرچند این اثر به‌طور مستقیم به آموزش هنرهای سنتی نمی‌پردازد، اما تصویری روشن از منطق هدایت، تربیت تدریجی و نقش استاد در فرآیند آموزش ارائه می‌دهد (مولوی، ۱۳۷۵).

در پژوهش‌های معاصر، سیدحسین نصر در آثاری چون *معرفت و معنویت و هنر و معنویت اسلامی*، به بررسی پیوند میان سنت، معرفت و هنر پرداخته و ضمن تحلیل ماهیت هنرهای سنتی، به ساختارهای صنفی و شیوه‌های آموزش در این هنرها توجه کرده است. نصر با تأکید بر زبان نمادین، حضوری و غیرمکتوب آموزش سنتی، نقش استاد را در انتقال دانش، تجربه و معانی غیرصریح برجسته می‌سازد و این ویژگی را از عناصر بنیادین نظام استاد شاگردی می‌داند (نصر، ۱۳۸۵؛ ۱۳۸۹).

در مجموع، مرور پیشینه نشان می‌دهد که اگرچه متون کلاسیک و آثار نظری معاصر، هر یک از زاویه‌ای به مفاهیم هدایت، مراتب، آموزش و انتقال معرفت پرداخته‌اند، اما بررسی مستقل، یکپارچه و نظام‌مند «مقام استاد» و «مقام شاگرد» در چارچوب نظام آموزشی هنرهای سنتی ایران، کمتر به‌عنوان موضوعی مستقل مورد توجه قرار گرفته است. از این رو، پژوهش حاضر با اتکا بر فتوت‌نامه‌ها، متون عرفانی حکمی و آرای صاحب‌نظران، می‌کوشد با رویکردی توصیفی تحلیلی، به تبیین ماهیت، شئون و الزامات این دو جایگاه محوری در نظام تعلیمی هنرهای سنتی پرداخته و به فهم دقیق‌تری از ساختارهای معرفتی و عملی حاکم بر این سنت آموزشی دست یابد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر ماهیت کیفی و از نظر هدف بنیادین نظری است و با رویکرد توصیفی

تحلیلی انجام شده است. گردآوری داده‌ها به شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای صورت گرفته و مبتنی بر مطالعه و تحلیل فتوٰت نامه‌ها، متون عرفانی حکمی، منابع تاریخی هنرهای سنتی و آرای صاحب نظران معاصر است. در این پژوهش، مفاهیم مرتبط با مقام استاد و شاگرد استخراج و با روش تحلیل مفهومی و تطبیقی بررسی شده‌اند. تلاش شده است با پرهیز از تقيید زمانی خاص، ساختار کلی و پیوستار تاریخی نظام استاد-شاگردی در هنرهای سنتی ایران تبیین گردد. اعتبار تحلیل‌ها از طریق مقایسه منابع و هم‌پوشانی مفهومی میان متون مختلف تأمین شده است.

مقتضیات اصلی نظام آموزش استادشاگردی

الف) وجود استاد

با نگرشی ژرف در ماهیت نظام آموزش استاد-شاگردی، و با در نظر داشتن تقدّم ارزشی استاد و نیز تقدّم ذاتی او بر شاگرد از آنجاکه حضرت حقّ، معلّم نخستین است و بر جمله خلائق، دارای تقدّم ذاتی است به حکم تبّع عقلی، ادراک می‌شود که شکل‌گیری این نظام آموزشی بر محوریت وجود استاد قائم است و حیات این نظام تعلیمی بر وجود استاد موقوف است. از این رو، می‌توان این مقوله را نوعی حجّت عقلی در باب ضرورت وجود استاد به شمار آورد.

در مقام ایراد ادله نقلی بر ضرورت وجود استاد، از قطب اقطاب فتوٰت، سیّد الفّتیان، حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) منقول است:

«رَحِمَ اللهُ امِيراً سَمِعَ حِكْمًا فَوَعَى، وَ دَعَى إِلَى رِشَادٍ فِدِنَا، وَ أَخَذَ بِحِجْزِهِ هَادٍ فِنَجَا».

«خداوند پیام‌رزد بنده‌ای را که سخن حکمت‌آمیزی شنید و آن را دریافت، و به سوی رشد و صلاح دعوت شد، پس بدان نزدیک گشت و دامن راهنمایی هدایت‌گر را گرفت و رستگار شد» (نهج البلاغه، خطبه ۷۶).

مولی عبدالصّمد همدانی در کتاب بحرالمعارف که اثری بی‌بدیل و گنجینه‌ای عظیم در آداب مراد و مریدی در سیر و سلوک عرفانی است می‌نویسد: «ابن هیثم در شرح نهج البلاغه می‌گوید که منظور امام علی (ع) آن است که سالک در پیمودن راه، به استاد و مرشد عالمی اقتدا کند تا نجات خویش را به سبب او حاصل نماید» (همدانی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۸۰). وی همچنین درباره عقیده برخی از اهل تصوّف که سیر و سلوک بدون استاد را ممکن می‌دانستند، معتقد است اگر کسی بدون استاد سلوک کرده باشد، مسلماً تحت عنایت پیر غائبی بوده است که خود بدان التفات نداشته است (همان: ۳۸۳).

در نزد قاطبه حکما و عرفا، بر ضرورت وجود استاد و مرشدی کامل، یا شیخ و پیری راهبر در مسیر سلوک و علم‌آموزی، اتفاق نظر وجود دارد؛ چنان‌که تأکید می‌شود: «در

مسیر سلوک دینی و دستیابی به مرتبه یقین، وجود یک شیخ کامل به مثابه راهبر، راه‌شناس، صاحب ولایت و صاحب تصرّف امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است» (رازی، ۱۳۷۳: ۲۲۶).

لسان‌الغیب حافظ شیرازی نیز برای تبیین ضرورت وجود استاد در رابطه تعلیمی استاد و شاگرد، در جایی از رمز خضر(ع) بهره می‌جوید:

طیّ این مرحله بی‌همرهی خضر مکن
ظلمات است، بترس از خطر گمراهی
و در جایی دیگر، با تشبیه تیر و کمان، حرکت تیر به سوی مقصد و غایت را مرهون وجود کمان می‌داند:

سالک نرسد بی‌مدد پیر به جایی

بی‌زور کمان، ره نبرد تیر به جایی

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری نیز در مصیبت‌نامه، نه تنها وجود استاد را در سیر و سلوک و نظام آموزش ضروری می‌داند، بلکه اساساً دوام زمین و زمان را در گرو وجود پیر و استاد می‌شمارد:

زان‌که گر پیری نماند در جهان

نه زمین برجای ماند نه زمان

گر نماند در زمین قطب جهان

کی تواند گشت بی‌قطب آسمان (عطار، ۱۳۵۶: ۶۳)

در طریق فتوّت نیز وجود استادی که بتواند سلسله نسب خرقه خویش را از طریق سلسله طولی اساتید، به حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) و حضرت رسول اکرم(ص) برساند، ضروری است. میرسید علی همدانی در رساله فتوّتیه می‌نویسد که حتی اگر سالک صد سال به مجاهدت بپردازد، این اعمال به خودی خود اعتباری نخواهند داشت؛ بلکه اعتبار حقیقی در گرو خدمت به شیخی است که در طریقت و فتوّت، نسبتی معنوی با رسول اکرم(ص) داشته باشد و بتواند خلعت طریقت و فتوّت را به سالک منتقل کند (ریاض، ۱۳۸۹: ۱۵۵-۱۵۶).

در فتوّت‌نامه سلطانی نیز، در فصلی با عنوان «در بیان آن‌که در طریق، احتیاج به پیر کامل هست یا نی»، به داستان موسی(ع) و خضر(ع) به عنوان دلیلی روشن بر ضرورت استاد در طیّ طریق احتجاج شده و سپس وجوه این احتیاج به تفصیل بیان گردیده است (واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ۶۱-۶۴).

نکته محلّ تأمل آن است که اگرچه ممکن است شاگردی بدون استاد، توفیقاتی در مسیر تعلّم و سلوک به دست آورد، اما این توفیقات هرگز وافی به مقصود نخواهد بود و نزد اهل طریق، فاقد اعتبار است. چنان‌که در فتوّت‌نامه سلطانی آمده است: «بدان که هیچ کاری بی‌استاد میسر نمی‌شود و هر که بی‌استاد کاری کند، بی‌بنیاد باشد» (واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ۹۶).

در فتوت نامه ندافی و فتوت نامه سلمانی نیز در همین معنا آمده است:

بی پیر مرو تو در خرابات

هرچند سکندر زمانی (افشاری، ۱۳۹۱: ۷۱، ۱۲۱)

در باب ضرورت وجود استاد در نظام آموزش هنرهای سنتی و صنایع دستی، اخوان الصفا بر این باورند که «هر انسان صنعتگر ناگزیر از داشتن استادی است که صنعت یا علم خویش را از او بیاموزد» و استاد را کسی می‌دانند که قوه نهفته در نفس صنعتگر را به فعلیت می‌رساند (الشیخلی، ۱۳۶۲: ۸۶).

همان‌گونه که در سلسله‌مراتب تعلیمی اصناف و فتوت اشاره شده است، مرتبه شاگردی در هنرهای سنتی پس از مرتبه مبتدی قرار دارد. بدین معنا که شاگرد فردی فاقد شناخت یا مهارت نیست، بلکه کسب صلاحیت برای شاگردی، منوط به برخورداری از میزانی از آگاهی و مهارت پیشین است. حکایت آشنایی میرعماد با باباشاه اصفهانی نیز مؤید همین معناست (قلیچ‌خانی، ۱۳۸۴: ۲۰۹).

از این رو، ممکن است شاگرد پیش از پیوستن به استاد، در مراتب شناخت و مهارت به مقامات عالی دست یابد، اما همواره فقدان رازآشنایی، وجه افتراق او از استاد باقی می‌ماند؛ چراکه تعلیم اسرار، تنها از طریق استاد ممکن است. چنان‌که در نسخه خطی الذخایر و التحف فی بصر الصناع و الحرف آمده است (الشیخلی، ۱۳۶۲: ۹۲) و نیز در رساله دوزندگی تأکید شده است که فراگیری حرفه باید نزد استادانی کامل صورت گیرد که به شریعت، طریقت و حقیقت اشراف داشته باشند (افشاری، ۱۳۹۱: ۸۹).

ب) شناخت استاد حقیقی توسط شاگرد

معرفت به استاد، برای شاگرد، شرطی اساسی و فرضی مسلّم در نظام آموزشی استاد-شاگردی است. در متون عرفانی و فتوتی، آغاز هرگونه سلوک - اعم از سلوک معنوی یا حرفه‌ای - بدون شناخت راهنما و استاد، ناممکن دانسته شده است. عزیزالدین نسفی در *الإنسان الكامل* تصریح می‌کند:

«ای درویش! هرکه سلوک خواهد کرد، او را معرفت چهار چیز ضروری باشد: یکی معرفت مقصد، یکی معرفت رونده به مقصد، و یکی معرفت راه به مقصد، و یکی معرفت هادی که شیخ و پیشواست؛ بی‌معرفت این چهار چیز، سلوک میسر نشود.» (نسفی، ۱۳۶۲: ۹۱)

ابن عربی نیز نخستین گام سالک در ورود به طریقت الهی را «طلب و یافتن استاد» می‌داند و آن را امری لازم و واجب تلقی می‌کند (ابن عربی، بی‌تا: ج ۱، ۲۷۷). با این حال، آنچه در این میان اهمیت بنیادین دارد، نه صرف وجود استاد، بلکه شناخت استاد حقیقی و کامل است؛ امری که می‌توان از آن به «شرط شرط» در تحقق نظام استاد-شاگردی یاد کرد.

عبدالرزاق کاشانی در *تحفه الإخوان*، استاد حقیقی را کسی می‌داند که در فتوت به

کمال رسیده، عالم و عامل به حقایق، آراسته به فضایل اخلاقی، و شناخته شده به ثبات قدم و حسن سیرت باشد (صراف، ۱۳۵۲: ۴۲). همین معنا در رساله های صنفی نیز تکرار شده است؛ چنان که در رساله ای فتوتی با موضوع بافندگی آمده است:

«دویم آنکه کسب از استاد کامل باید کرد.» (افشاری، ۱۳۹۱: ۷۹)

بدین ترتیب، اگرچه ممکن است استاد حقیقی وجود داشته باشد، اما چنانچه شاگرد - به هر دلیل - به معرفت و شناخت او نائل نشود، نه تنها نظام تعلیمی استاد - شاگردی شکل نخواهد گرفت، بلکه این وضعیت می تواند سرآغازی برای انحراف و تباهی شاگرد باشد. فتوت نامه سلطانی با هشدار نسبت به وجود «رهزنان طریق» بر ضرورت گزینش پیر بر اساس معیارهای دقیق و آگاهانه تأکید می کند و به نقل از مولانا می گوید:

«چون بسی ابلیس آدم روی هست / پس به هر دستی نشاید

داد دست» (واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ۶۵)

مولانا در ابیات دیگری، ملاک تشخیص پیر حقیقی را صفات باطنی و عقلانی می داند، نه ویژگی های ظاهری:

«پیر، پیر عقل باشد ای پسر / نه سپیدی موی اندر ریش و

سر

از ابلیس او پیرتر خود کی بود / چون که عقلش نیست او لاشی

بود» (مولوی، ۱۳۷۵: ۴/۲۱۶۳)

از نظر عین القضاة همدانی، یکی از نشانه های پیران راستین آن است که بر سیر مرید، از آغاز تا انجام، اشراف داشته باشند؛ زیرا کسی که خود به کمال نرسیده، هنوز طالب و مرید است و شایستگی مقام شیخی را ندارد (عین القضاة، ۱۳۷۰: ۳۰).

کثرت مطالب موجود در متون تصوف و فتوت نامه ها درباره اوصاف استاد حقیقی، در کنار هشدار نسبت به استادان مجازی و مدعی، نشان دهنده اهمیت بنیادین «شناخت استاد کامل توسط شاگرد» است. این متون نه تنها بر ضرورت این شناخت تأکید دارند، بلکه می کوشند معیارها و میزان آن را نیز تبیین کنند. برای نمونه، در باب دوم از فصل دوم فتوت نامه سلطانی، بیست شرط برای پیر کامل ذکر شده است؛ از جمله: اعتقاد و تقوا، علم، عقل، شجاعت، سخاوت، شفقت، توکل و عفو. افزون بر این، هفت رکن، چهار واجب، و مجموعه ای از معیارها، مستحبات و نشانه های کمال شیخی بیان شده است (واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ۶۵-۷۰).

در فتوت نامه شهاب الدین عمر سهروردی نیز بر وظایف استاد نسبت به شاگردان تأکید شده و آمده است که اگر استادی نسبت به خطا و لغزش شاگردان بی اعتنا باشد، دیگر حقی بر گردن آنان ندارد و چنین شخصی، استاد حقیقی محسوب نمی شود (کربن، ۱۳۸۳: ۵۶). نکته قابل توجه دیگر در فتوت نامه ها، تأکید بر شناخت سلسله پیران و استادان هر حرفه است؛ تا آنجا که دانستن این سلسله را شرط حلیت کسب و

صحت عمل می‌دانسته‌اند. در رساله خیاطی آمده است:
 «پس استادان خیاط و خرقه‌دوز و پوستین‌دوز باید که پیر
 و پیش‌قدم خود را بشناسند و تکبیر به روح ایشان بفرستند
 تا خیروبرکت بینند و اجرت آن کار بر ایشان حلال باشد.»
 (افشاری، ۱۳۹۱: ۸۴)

در رساله صباغی نیز همین معنا در قالب پرسش و پاسخ بیان شده است (افشاری،
 ۱۳۹۱: ۱۰۹-۱۱۰).

در باب چگونگی دستیابی به این شناخت، عین‌القضاه همدانی در زبده‌الحقایق،
 ضمن تأکید بر ضرورت تمایز میان شیخ کامل و شیخ مدعی، دستیابی به پیر منتهی
 را نتیجه روزی الهی می‌داند که از طریق مجاهدت صادقانه در مسیر طلب به شاگرد
 افزوده می‌شود (عین‌القضاه، ۱۳۷۹: ۷۳). عبدالرزاق کاشانی نیز معرفت به اولیاء و
 استادان حقیقی را از اقسام هدایت می‌شمارد که بر اثر صفای باطن، تزکیه نفس و از
 راه نظر، ذوق یا کشف حاصل می‌گردد (صراف، ۱۳۵۲: ۳۳). شمس‌الدین محمد
 لاهیجی در شرح گلشن راز، تصریح می‌کند که کشف حقایق امور برای انسان، منوط
 به طلب راهنمایی است که خود به کمال رسیده و به اذن الهی، مجاز به ارشاد
 باشد؛ و این سلسله ارشاد، به صورت متصل، تا حضرت رسول اکرم (ص) امتداد
 می‌یابد (لاهیجی، ۱۳۷۱: ۱۲۲).

بنابراین، توفیق شناخت استاد حقیقی برای شاگرد، زمانی میسر می‌شود که وی
 مراحل طلب، طهارت، مجاهدت و کسب مهارت را طی کرده باشد. از این رو، «شناخت
 استاد حقیقی توسط شاگرد» را می‌توان از مقتضیات بنیادین و ارکان اصلی در شکل‌گیری
 و تداوم نظام آموزشی استاد-شاگردی در هنرهای سنتی دانست.

مقام استاد

الف) ولایت استاد بر شاگرد

در منظومه فکری اهل تصوف، فتوت و اصناف، یکی از مقامات ذاتی و بنیادین استاد
 کامل، ولایت او بر شاگردان و مریدان است. این ولایت، نه صرفاً اقتدار آموزشی، بلکه
 نوعی سرپرستی معنوی و تربیتی است که تمام ساحت‌های وجودی شاگرد را در
 برمی‌گیرد. اشاره حافظ به همین معناست آنجا که می‌گوید:

«به می سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید / که سالک

بی‌خبر نبود ز راه و رسم منزل‌ها»

تأکید مکرر متون فتوتی و عرفانی بر لزوم تبعیت و تسلیم محض شاگرد در برابر
 استاد، ناظر به همین مقام ولایی است. عین‌القضاه همدانی سعادت کامل طالب
 را در آن می‌داند که با جان و دل در خدمت واصلان به حق باشد؛ و این خدمت را
 تا آنجا می‌کشاند که عمر خویش را در راه احترام به پیر فانی سازد تا به حیات طیبه

دست یابد (عین‌القضاء، ۱۳۸۵: ۱۳۵). وی مشاهده اسرار الهی را نیز منوط به اذن پیر می‌داند و حتی در موضعی، پرستش پیر را به معنای حقیقی، نوعی خداپرستی تلقی می‌کند (عین‌القضاء، ۱۳۷۷: ۱، ۴۷۵). این ولایت، ولایتی است که در آن شاگرد «سرفانی» می‌بازد و در عوض «تاج باقی» به دست می‌آورد؛ چنان‌که در یکی از رسائل فتوتی آمده است: «اگر پرسند که نزد خلیفه چه بردی؟ بگو سر بردم و تاج آوردم» (افشاری، ۱۳۹۱: ۴۷). شمس‌الدین محمد لاهیجی در شرح گلشن راز، نسبت شاگرد با پیر کامل را به «میت در دست غسل» تشبیه می‌کند و بر محو شدن اختیار شاگرد در اختیار استاد تأکید می‌ورزد (لاهیجی، ۱۳۷۱: ۱۲۲). همین تعبیر، با بیانی مشابه، در رسائل صنفی همچون کفشدوزی و نمدمالی نیز تکرار شده است (افشاری، ۱۳۹۱: ۲۲۵-۲۲۶؛ افشاری-مدائنی، ۱۳۸۸: ۱۵۰). عبدالرزاق کاشانی در تحفه‌الإخوان، این نسبت را خروج کامل شاگرد از اختیار خویش و نزول در اختیار استاد می‌داند (صراف، ۱۳۵۲: ۵۰) و تصریح می‌کند که با رسیدن فتوت به کمال، مقام ولایت آغاز می‌شود (کربن، ۱۳۸۳: ۱۸). در فتوت‌نامه سلطانی، ولایت‌پذیری اساس شاگردی شمرده شده است. بنای شاگردی بر «ارادت» و حقیقت ارادت بر «سمع و طاعت» تعریف می‌شود؛ بدین معنا که شاگرد هر آنچه استاد گوید، به جان بشنود، به دل بپذیرد و به تن به کار بندد (واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ۱۰۰). به‌کارگیری مفاهیمی چون تولی و تبری در تبیین رابطه پیر و مرید، دلالت روشنی بر اختصاص صفت ولایت به مقام استاد دارد. این تعبیر در رسائل متعددی از نسخه خطی هفت درویش و دیگر متون فتوتی آمده است (افشاری-مدائنی، ۱۳۸۸: ۲۶۵؛ افشاری، ۱۳۹۱: ۵۴). از دیگر نمادهای ولایی در آیین فتوت، شد بستن یا میان بستن است. شد، که کمربندی رمزی است، نشانه تسلیم، وفا و پذیرش ولایت استاد به شمار می‌رود. در رسائل فتوتی، شد به صراحت «تسلیم» و «وفا» معنا شده است (افشاری-مدائنی، ۱۳۸۸: ۲۶۸؛ افشاری، ۱۳۹۱: ۵۴).

ب) هدایت شاگرد

یکی دیگر از شئون اساسی مقام استادی، هدایت شاگرد است. در شرح عبارت «أَخَذَ بِحُجْرَةِ هَادٍ فَجَا»، ابن میثم بحرانی، «هادی» را به استاد و مرشد تفسیر می‌کند (بحرانی، ۱۳۷۵: ج ۲، ۴۵۰) که این خود، دلالت بر ضرورت شأن هدایت در مقام استادی دارد. بایزید بسطامی، شاگرد بی‌استاد را تابع شیطان می‌داند؛ تعبیری که در متون عرفانی و فتوتی به کرات نقل شده است. قشیری می‌نویسد: «هر که او را استاد نبوده باشد، امام او دیو بود» (قشیری، ۱۳۴۰: ۷۲۹). این معنا، همراه با ابیات عطار در هشدار نسبت به سلوک بی‌پیر، در رسائل صنفی نیز تکرار شده است (افشاری، ۱۳۹۱: ۲۲۵؛ ۷۱-۷۲). مقصود از «شیطان» در این اقوال، نماد گمراهی و فقدان هدایت است. عین‌القضاء همدانی، رهایی خود از گمراهی‌های علمی و فکری را مرهون توفیق خدمت شیخ کامل می‌داند و تصریح می‌کند که بدون راهنما، قدم نهادن در مسیر سلوک، جز ضلالت در پی ندارد (عین‌القضاء، ۱۳۷۹: ۷۲-۷۴).

هدایت را می‌توان نتیجه قهری ولایت‌پذیری و متابعت از استاد دانست. در فتوت‌نامه سلطانی آمده است: «هر که خواهد که در راه فقر به جایی رسد، باید دست ارادت در دامن متابعت پیری صاحب‌دل زند تا او را از حضيض ضلالت به اوج هدایت رساند» (واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ۷۵). شهاب‌الدین عمر سهروردی نیز در فتوت‌نامه خویش، وظایف هدایتی استاد را در قالب هفت وظیفه برمی‌شمارد و از جمله، پیوستگی فکری استاد با شاگرد، آموزش مستمر، سخاوت، ایثار و تشخیص استعدادها و مراتب پیشرفت شاگردان را بر عهده استاد می‌داند (کربن، ۱۳۸۳: ۵۶-۵۷).

بازتاب این نقش هدایتی، در تجربه‌های شخصی هنرمندان نیز مشاهده می‌شود. سلطان علی مشهدی در منظومه *صراط‌السطور*، تحول بنیادین خود در خوشنویسی را نتیجه ملاقات با پیری صاحب‌حال و هدایت او می‌داند (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۶۶).

مقام شاگرد

خدمت به استاد

جوهره شاگردی در نظام آموزشی استاد-شاگردی، خدمت به استاد است. خدمت، هم زمینه فعلیت یافتن استعدادهای بالقوه شاگرد را فراهم می‌آورد و هم مسیر رشد معنوی و مهارتی او را هموار می‌سازد. عین‌القضاة همدانی، اهمیت خدمت پیر را تا آنجا می‌داند که قاعده «من لا شیخ له فلا دین له» را می‌پذیرد (عین‌القضاة، ۱۳۸۵: ۳۰).

واعظ کاشفی در فتوت‌نامه *سلطانی*، خدمت را از ارکان اصلی شاگردی می‌داند و آن را شرط وصول به مطلوب معرفی می‌کند (واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ۱۰۱، ۱۰۰). شاگرد، فارغ از مرتبه معنوی خویش، با ورود به این نظام، ملزم به خدمت استاد است؛ چنان‌که حتی پیامبران اولوالعزم نیز از این قاعده مستثنا نبوده‌اند (رازی، ۱۳۷۳: ۲۲۶). این خدمت، خدمتی عزتمندانه است، نه ذلیلانه؛ چنان‌که در متون فتوتی آمده است: «بنشین به عزت» (افشاری، ۱۳۹۱: ۵۴). از این‌رو، رضایت و شادمانی از خدمت، از اصول جوانمردی محسوب می‌شود (سَلَمی، ۱۳۸۵: ۳۸).

در رسائل صنفی، خدمت به استاد شرط حلّیت کسب، برکت عمل و صحت حرفه دانسته شده است (افشاری-مدائنی، ۱۳۸۸: ۱۵۵). آیین شد بستن نیز افزون بر معنای تسلیم، عهد خدمت و کمر همت بستن برای آن تلقی شده است (افشاری، ۱۳۹۱: ۵۴).

خدمت به استاد، مستلزم صفاتی چون تواضع، ادب، صدق و صبر است. تواضع، قرین خدمت است و بدون آن، تحقق کامل شاگردی ممکن نیست (افشاری، ۱۳۹۱: ۱۵۵). ادب، شرط انتقال دانش و مهارت دانسته شده (کربن، ۱۳۸۳: ۹۴) و صدق و وفا، معیار تمایز شاگرد حقیقی از مدعی به شمار آمده است (صراف، ۱۳۵۲: ۴۶). صبر و بردباری نیز از لوازم تحمل خدمت و استمرار در مسیر شاگردی دانسته شده است (افشاری-مدائنی، ۱۳۸۸: ۱۲۸). بر این اساس، خدمت به استاد، نه امری فرعی، بلکه

مقام اصلی شاگرد در نظام آموزش هنرهای سنتی است؛ مقامی که بدون آن، نه ولایت استاد معنا می‌یابد و نه هدایت شاگرد تحقق پیدا می‌کند.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

هدف اصلی این پژوهش، تبیین مقتضیات بنیادین نظام استاد-شاگردی و شئون اصلی «مقام استاد» و «مقام شاگرد» در هنرهای سنتی ایران بود. این مطالعه با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه متون عرفانی، فتوت‌نامه‌ها، رسائل اصناف و منابع نظری معتبر انجام شد و کوشید ماهیت جامع این نظام تعلیمی را، فراتر از یک الگوی صرفاً مهارتی، روشن سازد.

نخستین و بنیادین‌ترین یافته پژوهش آن است که نظام استاد-شاگردی در هنرهای سنتی ایران، نظامی چندساحتی و مرکب از ابعاد معنوی، حکمی، فنی و رمزی بوده است. این نظام، صرفاً در پی انتقال مهارت‌های اجرایی نبوده، بلکه غایت آن تربیت هنرمندی کامل در مراتب فنی، اخلاقی و معرفتی تلقی می‌شده است. از همین رو، وجود استاد کامل به عنوان شرط نخست و اساسی این نظام برجسته می‌شود؛ استادی که اشراف بر شریعت، طریقت و حقیقت داشته و واجد صلاحیت ولایت و هدایت شاگرد بوده است. شناخت این استاد توسط شاگرد، که خود مستلزم صدق در نیت، اراده، طلب و مجاهدت است، از دیگر ارکان بنیادین این شیوه تعلیمی به شمار می‌آید.

در تبیین مقام استاد، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که دو شأن «ولایت بر شاگرد» و «هدایت وی» از ارکان اصلی مرتبه استادی محسوب می‌شوند. تحقق این شئون، منوط به برخورداری استاد از صفاتی چون علم، عقل، تقوا، شجاعت، شفقت، سخاوت و حسن خلق است؛ صفاتی که استاد را قادر می‌سازد تا به مثابه ولی و هادی، سیر معرفتی و عملی شاگرد را سامان دهد و او را از مراتب ابتدایی مهارت به سوی کمالات فنی و معنوی رهنمون شود. در این چارچوب، ولایت نه به معنای سلطه، بلکه به معنای سرپرستی تربیتی و اشراف آگاهانه بر مسیر رشد شاگرد تفسیر می‌شود.

در خصوص مقام شاگرد نیز، «خدمت به استاد» به عنوان شأن و مقام اصلی شاگردی تبیین شد. خدمت، در متون فتوتی و عرفانی، امری صرفاً صوری یا مبتنی بر خضوع ظاهری نیست، بلکه راهی برای شکوفایی استعدادهای بالقوه، ارتقاء در مراتب مهارتی و معنوی، و زمینه‌ساز افاضه هدایت از سوی استاد به شمار می‌رود. تحقق این مقام، مشروط به برخورداری شاگرد از صفاتی چون ارادت، ادب، تواضع، صبر، صدق و وفای عهد است. در این میان، صدق در نیت و عمل نقش محوری دارد و به عنوان معیار تمییز شاگرد حقیقی از شاگرد مدعی معرفی می‌شود؛ چنان‌که بدون صدق، اساساً معرفت استاد در دل شاگرد قرار نمی‌گیرد.

یافته‌های پژوهش همچنین بر اهمیت زبان رمزی و نمادین متون تعلیمی سنتی، به ویژه فتوت‌نامه‌ها، تأکید دارد. بسیاری از مفاهیم بنیادین این نظام-مانند ولایت،

هدایت، خدمت، شد، تولی و تبری- در قالب رموز و آیین‌های نمادین بیان شده‌اند و فهم دقیق آن‌ها، مستلزم آشنایی با منطق رمز و تأویل در سنت فکری و هنری ایران است. این زبان رمزی، خود بخشی از سازوکار انتقال معرفت در نظام استاد-شاگردی محسوب می‌شود.

درنهایت، باید تأکید کرد که نظام آموزش استاد-شاگردی در هنرهای سنتی، مقید به بازه‌ای تاریخی مشخص نیست. اصولاً بحث آموزش استاد-شاگردی در هنرهای سنتی قائل به تاریخ مشخصی نیست و از ابتدای شکل‌گیری و رواج این شیوه اعمال می‌شده، اما در دوره‌هایی چون صفویه به اوج خود رسیده و متون بسیاری در این خصوص نوشته شده است؛ بر همین دلیل، قید تاریخی محدود برای آن درست نیست. این نظام، به مثابه یک الگوی ریشه‌دار فرهنگی، در طول تاریخ ایران استمرار داشته و نقش محوری در انتقال میراث هنری و معنوی ایفا کرده است.

پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آتی

با توجه به یافته‌های این پژوهش، که نظام استاد-شاگردی در هنرهای سنتی ایران را ساختاری پیچیده، چندلایه و مبتنی بر پیوند مهارت فنی و سلوک معنوی نشان می‌دهد، زمینه‌های متعددی برای تحقیقات تکمیلی فراهم است. از جمله، انجام مطالعات تطبیقی میان نظام استاد-شاگردی در ایران و دیگر سنت‌های هنری اسلامی، همچون قلمرو عثمانی، آسیای مرکزی و شبه‌قاره هند، می‌تواند به روشن شدن وجوه اشتراک و افتراق این نظام‌ها بینجامد.

همچنین، با توجه به نقش بنیادین زبان رمزی در فتوت‌نامه‌ها و رسائل اصناف، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌هایی مستقل با رویکرد هرمنوتیکی و تأویلی به تحلیل رموز تعلیمی این متون بپردازند تا نسبت میان رمز، معرفت و انتقال معنا در آموزش هنرهای سنتی عمیق‌تر واکاوی شود.

از دیگر خلأهای پژوهشی، بررسی تحقق عینی نظام استاد-شاگردی در کارگاه‌های تاریخی مشخص است. پژوهش‌های آینده می‌توانند با تمرکز بر یک هنر خاص-مانند خوشنویسی، نگارگری، قالیبافی یا فلزکاری- و با اتکا به اسناد تاریخی، وقف‌نامه‌ها و شواهد مادی، سازوکار عملی این نظام را بازسازی کنند.

درنهایت، مطالعه نسبت این نظام سنتی با آموزش هنر در دوران معاصر و امکان بازخوانی اصولی چون تدریج، خدمت، تربیت اخلاقی و هدایت فردی در نظام دانشگاهی، می‌تواند افق‌های تازه‌ای برای احیای معنادار آموزش هنرهای سنتی بگشاید.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

نهج البلاغه

ابن عربی، محیی الدین (بی تا). *الفتوحات المکیه*. بیروت: دار صادر.

افشاری، مهرا (۱۳۹۱). *سی فتوت نامه دیگر: سی رساله ناشناخته در فتوت و پیشه‌وری و قلندری*. تهران: نشر چشمه.

افشاری، مهرا و مهدی مداینی (۱۳۸۸). *چهارده رساله در باب فتوت و اصناف*. تهران: نشر چشمه.
الشیخلی، صباح ابراهیم سعید (۱۳۶۲). *اصناف در عصر عباسی*. ترجمه هادی عالم‌زاده. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

بحرانی، میثم بن علی (۱۳۷۵). *شرح نهج البلاغه*. ترجمه قربانعلی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی‌زاده، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

بقلی شیرازی، روزبهان (۱۳۴۴). *شرح شطحیات*. (هانری کربن، مصحح). تهران.

رازی، نجم‌الدین (۱۳۷۳). *مرصادالعباد*. (محمدامین ریاحی، مصحح؛ چ ۵). تهران: علمی و فرهنگی.

ریاض، محمد (۱۳۸۹). *فتوت نامه تاریخ، آیین، آداب و رسوم: به انضمام رساله فتوتیه میرسید علی همدانی*. (عبدالکریم جریزه‌دار، به اهتمام). تهران: نشر اساطیر.

سلمی، ابو عبدالرحمن (۱۳۸۵). *جوانمردی و جوانمردان: کتاب الفتوه*. ترجمه قاسم انصاری. قزوین: انتشارات حدیث امروز.

صراف، مرتضی (۱۳۵۰). *رسائل جوانمردان*. تهران: انجمن ایران‌شناسی فرانسه، معین.

عطار، فریدالدین (۱۳۵۶). *مصیبت‌نامه*. (نورانی وصال، به اهتمام و تصحیح). تهران: انتشارات زوار.

قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن (۱۳۴۰). *الرساله القشیریه*. (بدیع‌الزمان فروزانفر، با تصحیحات و استدراکات؛ ابوعلی حسن بن احمد عثمانی، مترجم). تهران: علمی و فرهنگی.

قلیچ‌خانی، حمیدرضا (۱۳۸۴). *معنویت در سروده‌های سلطانعلی مشهدی و آسیب‌شناسی دانشجویان هنر*. در *مقالات اولین هم‌اندیشی معنویت و آموزش هنر*. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.

کربن، هانری (۱۳۸۳). *آیین جوانمردی*. ترجمه احسان نراقی. تهران: نشر سخن.

لاهیجی، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۱). *مفاتیح الإعجاز فی شرح گلشن راز*. (محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، با تصحیح و مقدمات). تهران: انتشارات زوار.

منشی قمی، میراحمد (۱۳۵۲). *گلستان هنر*. (احمد سهیلی خوانساری، به تصحیح و اهتمام). تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۵). *مثنوی معنوی*. (رینولد نیکلسون، مصحح؛ چ ۱). تهران: انتشارات طوس.

نسفی، عزیزالدین (۱۳۶۲). *الانسان الکامل*. (ماژیران موله، مصحح). تهران: نشر زبان و فرهنگ ایران.

نصر، سید حسین (۱۳۸۵). *معرفت و معنویت*. ترجمه انشاءالله رحمتی. تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.

نصر، سید حسین (۱۳۸۹). *هنر و معنویت اسلامی*. ترجمه رحیم قاسمیان. تهران: مؤسسه انتشارات حکمت.

واعظ کاشفی سبزواری، ملاحسین (۱۳۵۰). *فتوت‌نامه سلطانی*. (محمدجعفر محجوب، به کوشش). تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

همدانی، عین‌القضات (۱۳۷۰). *تمهیدات*. (عفیف‌عسیران، مصحح). تهران: کتابخانه منوچهری.

- همدانی، عین‌القضات (۱۳۷۷). *نامه‌های عین‌القضات*. (علی نقی منزوی، مقدمه، تصحیح و تعلیق). تهران: انتشارات اساطیر.
- همدانی، عین‌القضات (۱۳۷۹). *زیده الحقایق*. ترجمه عقیف عسران، مصحح؛ مهدی تدین. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- همدانی، عین‌القضات (۱۳۸۵). *دفاعیات و گزیده حقایق*. ترجمه قاسم انصاری. تهران: طهوری.
- همدانی، مولی عبدالصمد (۱۳۷۰). *بحر المعارف*. ترجمه حسین استادولی. تهران: حکمت.
- Holy Quran.
- Nahj al-Balagha.
- Afshari, M. (2012). *Thirty other Futuwatnamas: Thirty unknown treatises on Futuwat, craftsmanship, and Qalandari*. Tehran: Cheshmeh Publication. **[In Persian]**
- Afshari, M., & Madayeni, M. (2009). *Fourteen treatises on Futuwat and guilds*. Tehran: Cheshmeh Publication. **[In Persian]**
- Al-Shaykhli, S. I. S. (1983). *Guilds in the Abbasid era*. (H. Alamzadeh, Trans.). Tehran: University Publication Center. **[In Persian]**
- Bahrani, M. (1996). *Sharh Nahj al-Balagha*. (Q. Mohammadi Moqaddam & A. Navayi Yahyazadeh, Trans.). Mashhad: Islamic Research Foundation of Astan Quds Razavi. **[In Persian]**
- Baqli Shirazi, R. (1965). *Sharh Shathiyat*. (H. Corbin, Ed.). Tehran: Tahoori. **[In Persian]**
- Corbin, H. (2004). *The path of Jawanmardi (A'in-e Jawanmardi)*. (E. Naraghi, Trans.). Tehran: Sokhan Publication. **[In Persian]**
- Hamedani, A. (1991). *Bahr al-Ma'aref*. (H. Ostadvali, Trans.). Tehran: Hekmat Publication. **[In Persian]**
- Hamedani, E. (1991). *Tamhidat*. (A. Osseiran, Ed.). Tehran: Manouchehri Library. **[In Persian]**
- Hamedani, E. (1998). *Letters of Ein al-Quzat*. (A. Monzavi, Ed.). Tehran: Asatir Publication. **[In Persian]**
- Hamedani, E. (2000). *Zubdat al-Haqa'iq*. (A. Osseiran, Ed.; M. Tadayyon, Trans.). Tehran: University Publication Center. **[In Persian]**
- Hamedani, E. (2006). *Defenses and selected truths*. (Q. Ansari, Trans.). Tehran: Tahoori. **[In Persian]**
- Ibn Arabi, M. (n.d.). *Al-Futuhat al-Makkiyya*. Beirut: Dar Sader.
- Lahiji, S. M. (1992). *Mafatih al-I'jaz fi Sharh-e Golshan-e Raz*. (M. R. Barzegar Khaleghi & E. Karbasi, Eds.). Tehran: Zavar Publication. **[In Persian]**
- Molavi, J. M. (1996). *Masnavi Ma'navi*. (R. Nicholson, Ed.). Tehran: Toos Publication. **[In Persian]**
- Monshi Qomi, M. (1973). *Golestan-e Honar*. (A. Souheili Khansari, Ed.). Tehran: Foundation of Iranian Culture. **[In Persian]**
- Nasafi, A. (1983). *Al-Insan al-Kamil*. (M. Mole, Ed.). Tehran: Language and Culture of Iran Publication. **[In Persian]**
- Nasr, S. H. (2006). *Knowledge and the sacred*. (I. Rahmati, Trans.). Tehran: Sohrawardi Research and Publication Office. **[In Persian]**
- Nasr, S. H. (2010). *Islamic art and spirituality*. (R. Ghasemian, Trans.). Tehran: Hekmat Publication. **[In Persian]**
- Qolichkhani, H. R. (2005). *Spirituality in the poems of Sultan-Ali Mashhadi and pathology of*

art students. In Articles of the first forum on spirituality and art education. Tehran: Academy of Art Publication. **[In Persian]**

Qushayri, A. (1961). Al-Risala al-Qushayriyya. (B. Forouzanfar, Ed.; A. Osmani, Trans.). Tehran: Elmi va Farhangi. **[In Persian]**

Razi, N. (1994). Mirsad al-Ibad. (M. Riahai, Ed.; 5th ed.). Tehran: Elmi va Farhangi. **[In Persian]**

Riyaz, M. (2010). Futuwatnama history, ritual, customs: Including the treatise of Futuwat by Mir Sayyid Ali Hamadani. (A. Jorbozehdar, Ed.). Tehran: Asatir Publication. **[In Persian]**

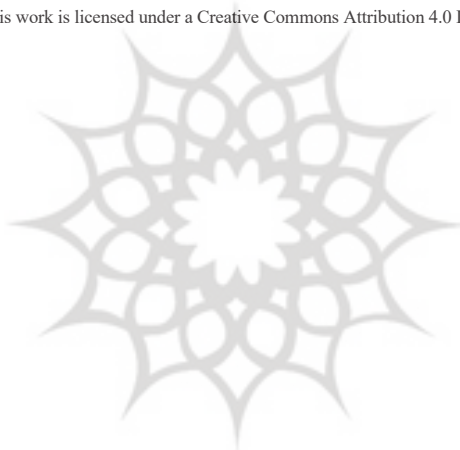
Salami, A. (2006). Book of Futuwat. (Q. Ansari, Trans.). Qazvin: Hadis Emrouz Publication. **[In Persian]**

Sarraf, M. (1971). Treatises of Jawanmardan. Tehran: French Institute of Iranian Studies, Moedin. **[In Persian]**

Va'ez Kashefi Sabzevari, M. (1971). Futuwatnama Soltani. (M. J. Mahjoub, Ed.). Tehran: Foundation of Iranian Culture. **[In Persian]**



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی